

مجله علمی پژوهشی مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز
سال یازدهم، شماره ۱ دوم، پاییز و زمستان ۹۹ (پیاپی ۲۲)، صص ۱-۲۶
DOI: 10.22099/jcls.2019.30352.1627

مطالعه‌ی شیوه‌های بازنمایی زنان در ده داستان کودک از محمدرضا یوسفی
بر مبنای فرانش اندیشگانی

احمد تمیم‌داری*
غلامرضا مستعلی پارسا**
شهناز عبادی***
دانشگاه علامه طباطبایی

چکیده

هدف این پژوهش، بررسی شیوه‌های بازنمایی شخصیت زنان در ده داستان برگزیده از محمدرضا یوسفی است. بر این اساس داستان‌هایی از قبیل *قالیچه‌ی بته‌گلی*، *قصه‌ی گل‌رو و گل‌بو*، *سبز، آبی و زرد* و... ویژه‌ی مخاطبان گروه سنی «ب» و «ج» بر مبنای فرانش اندیشگانی تحلیل شده‌اند. یوسفی برای معرفی زنان در متن روایت از کنش، گفتار و صفات نسبت‌داده‌شده به شخصیت‌های داستانی بهره می‌گیرد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که زنان در داستان‌های مدنظر، شخصیت‌هایی فعال، کنشگر، تأثیرگذار، تعلیم‌دهنده و صاحب تفکر هستند. «فرایندهای مادی» ابزار اصلی یوسفی در بازنمایی فعال و بدون تبعیض زنان در ساختار روایت‌ها است؛ این فرایندها کارکرد ترغیبی چشمگیری دارند و مخاطب را با شخصیت داستان و کنش‌های وی همراه می‌کنند و بر جنبه‌ی حقیقت‌نمایی داستان می‌افزایند. شخصیت‌های زن در بیشتر این

* استاد زبان و ادبیات فارسی a_tamimdari@yahoo.com (نویسنده‌ی مسئول)

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی ghmastali@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی sh.ebadati@yahoo.com

فرایندها نقش کنشگر داشته و حضور کم‌پسامد این شرکت‌کنندگان در «فرایندهای ذهنی» نیز در «واقع‌نمایی» و «تقویت باورپذیری مخاطبان» مؤثر است.

واژه‌های کلیدی: داستان کودکان، زنان، فرانشس اندیشگانی، محمدرضا یوسفی.

۱. مقدمه

ادبیات کودک، یکی از زمینه‌های مناسب برای رشد عاطفی و اجتماعی انسان در سال‌های آغازین زندگی است. نویسندگان ادبیات کودک و نوجوان سعی دارند برای انتقال و ابلاغ اندیشه‌ی مدنظر خود از ابزارهایی بهره‌گیرند که متناسب با ویژگی‌های ذهنی و شناختی این گروه سنی باشد و مخاطب را با اندیشه‌ی خود همراه سازند. شیوه‌های بازنمایی شخصیت‌های داستانی یکی از ابزارهایی است که نویسندگان می‌توانند از طریق آن، مخاطبان را در تعامل با گروه‌های اجتماعی مختلف قرار دهند؛ این شیوه‌ها در برخی از این آثار، به‌وضوح کارکردی ایدئولوژیک دارد و ابزاری برای بیان دیدگاه‌های نویسنده به شمار می‌رود. محمدرضا یوسفی شخصیت‌های داستانی خود را از میان طبقات مختلف جامعه برگزیده و برای بیان اندیشه و نگرش خود از مؤلفه‌ی شخصیت‌پردازی در کنار سایر عناصر روایت، مانند درون‌مایه، لحن، زاویه‌ی دید و... بهره‌گرفته است. زنان در رده‌های سنی مختلف در بیشتر داستان‌های وی شخصیت اصلی هستند و ویژگی‌ها، افکار و کنش‌هایی دارند که نوع نگرش نویسنده را به آن‌ها نشان می‌دهند. حضور زنان در جامعه‌ی آماری این پژوهش به دو صورت مشاهده می‌شود:

۱. زنانی که در داستان شخصیتی محوری و مرکزی داشته و کنشگران فعال در کل داستان هستند؛

۲. زنانی که شخصیت اصلی نیستند و در خدمت پیشبرد جریان روایت مطرح شده‌اند. فرانشس اندیشگانی هلیدی ابزار مناسبی برای مطالعه‌ی شیوه‌های بازنمایی شخصیت‌های داستانی است که در این پژوهش در قالب ساختار گذرایی، فرایندهای زبانی و شیوه‌ی نام‌دهی به‌عنوان ابزار تحلیل به کار رفته است.

۲. بیان مسئله

در جهان امروز، جنسیت از ارکان مهم هویت انسانی به شمار می‌رود و در نحوه‌ی نگرش افراد به خود و انتخاب شیوه‌های رفتاری و چگونگی مشاهده‌ی دیگران بسیار تأثیرگذار بوده و خودپنداشت آنان را شکل می‌دهد. در مطالعات مربوط به جنسیت، افراد به‌عنوان شکل‌یافتگان اجتماعی در نظر گرفته می‌شوند؛ به این معنا که توانایی‌های بیولوژیکی همیشه تحت تأثیر ملاحظات اجتماعی است (رک. فرکلاف، ۱۳۸۹: ۹۰)؛ بنابراین جنسیت، مقوله‌ای صرفاً ذهنی نیست؛ بلکه از روابط عینی شکل می‌گیرد و در قالب کنش و تعامل اجتماعی نمود می‌یابد. جوامع بر مبنای فرهنگ و ساختار اجتماعی‌شان، وظایف و ویژگی‌های خاصی را برای هر جنس در نظر می‌گیرند که در راستای سایر ارزش‌های آن جامعه است و تمامی ارکان جامعه آن را پشتیبانی می‌کند؛ بنابراین می‌توان گفت بازتولید تمایز فرهنگی خصایص زنانه و مردانه محصول کردارهای سازمان‌یافته‌ی اجتماعی است (همان، ۹۵).

«ادبیات کودکان به مجموعه آثار و نوشته‌هایی گفته می‌شود که برای کودکان نوشته می‌شود و در همه‌ی آن‌ها ذوق و سطح رشد، پرورش فکر، تربیت و شخصیت کودک مورد توجه است» (شعاری‌نژاد، ۱۳۸۳: ۶۵) و نقش مهمی در پیشرفت و رشد اجتماعی قشر عظیمی از جامعه‌ی بشری، یعنی کودکان دارد. پژوهش حاضر سعی دارد با مطالعه‌ی آثار یوسفی، شیوه‌های بازنمایی شخصیت‌های زن و نوع نگرش نویسنده را به زنان بررسی کرده تا پاسخی برای پرسش‌های زیر بیابد:

۱. با توجه به غلبه‌ی نقش ترغیبی زبان در آثار یوسفی، مقوله‌ی جنسیت در رویکرد تعلیمی وی چه نقشی دارد؟

۲. محمدرضا یوسفی از چه ابزارهایی برای بازنمایی زنان در داستان‌های خود بهره گرفته است؟

۲-۱. پیشینه‌ی پژوهش

در پژوهش حاضر بر مبنای کارکرد فرانش اندیشگانی، به‌منظور تبیین شیوه‌های بازنمایی زنان در داستان‌های کودک، سه موضوع درخور تأمل است: ادبیات کودک، مقوله‌ی جنسیت و فرانش اندیشگانی.

تاکنون پژوهشی که تلفیقی از این سه محور باشد، انجام نشده است، اما برخی پژوهش‌ها با اهدافی مشابه هدف پژوهش حاضر تدوین شده‌اند. از جمله نجومیان و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «تأثیر ژانر بر کارکرد گفتمانی شخصیت‌های زن در رمان نوجوان» با رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان نورمن فرکلاف به بررسی جایگاه زنان در رمان نوجوانان پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که با وجود هنجارگریزی‌های جنسیتی در هر دو رمان برگزیده که متأثر از ژانر فانتزی آثار، شکل گرفته است، بازگشت مرد/د به‌دلیل دنیای فانتزی گسترده‌تر و عمیق‌تر، از گفتمان اجتماعی معاصر ایران دور شده و شخصیت محوری دختر کمتر متأثر از هنجارهای جنسیتی ایرانی است. رضا زمردیان و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «بازنمایی نقش زنان در ادبیات جنگ برای کودکان از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی» نشان داده‌اند که چگونگی بازنمایی منفعلانه و حتی حذف جنس مؤنث در این داستان‌ها و بازنمایی فعال و پویای جنس مذکر می‌تواند بر شکل‌گیری هویت دختران و پسران در ایجاد و حفظ روابط ناعادلانه‌ی قدرت میان زن و مرد نقش داشته باشد.

۳. مبانی نظری پژوهش

۳.۱. کارکرد نقش ترغیبی یا انگیزشی زبان در داستان‌های کودک محمدرضا یوسفی زبان، مجموعه‌ای از نشانه‌ها است که برای «پیام‌رسانی» به کار می‌رود. برای آنکه این پیام‌ها میان فرستنده و گیرنده به‌راحتی انتقال یابد، گاه با نشانه‌هایی همراه می‌شود تا گیرنده همان پیامی را دریابد که مدنظر فرستنده است. اگر جهت‌گیری پیام به‌سوی مخاطب باشد، منجر به ایجاد نقش ترغیبی می‌شود و بارزترین نمونه‌ی آن، ساخت‌های ندایی یا امری است که صدق و کذبشان بررسی‌شدنی نیست.

در نقش ترغیبی زبان، جهت‌گیری پیام به سمت مخاطب است و بارزترین تجلی آن در جمله‌های ندایی و وجه امری است که «به لحاظ نحوی، سازه‌ای و غالباً حتی به لحاظ واجی از هنجارهای سایر مقولات اسمی و فعلی دور می‌شوند» (سارلی، ۱۳۹۰: ۱۵۳-۱۵۴).

محمدرضا یوسفی با در نظر داشتن گروه سنی مخاطب، از نقش ترغیبی زبان برای ابلاغ اهداف تعلیمی به کودکان، به‌عنوان مخاطبان اصلی داستان‌ها بهره گرفته و عناصر زبانی مختلفی را برای بیان نمود این نقش زبان در کلام خود به کار برده است. این ابزار بیشتر در قالب گفت‌وگوهای شخصیت‌های داستان مطرح شده است؛ مانند جمله‌ای که از زبان «گل‌بو» در داستان قصه‌ی گل‌بو و گل‌رو می‌شنویم:

- «گل‌بو خندید و گفت: خوب، این که خیلی راحت است؛ تو هم به گلستان بیا و گل بچین تا دست‌هایت بوی گل بگیرد» (یوسفی، ۱۳۷۳: ۸).

مضمون این داستان نفی کاهلی و خانه‌نشینی بی‌ثمر در میان دختران و زنان است که در گفتار گل‌بو در جامه‌ی افعال کنشی «بیا و بچین» مطرح شده است. فراوانی بالای فعل امر در این داستان، نمودی از غلبه‌ی نقش ترغیبی زبان و هدف تعلیمی‌گوينده است.

۳.۲. فرانقش تجربی؛ ابزار بازنمایی دنیای درون و برون

زبان‌شناسی نظام‌مند نقش‌گرا، عنوان رویکردی است که هلیدی برای توصیف و بازنمایی متن ارائه کرده است؛ این روش بر نقش و معنای زبان استوار است. در این رویکرد، متن براساس بافت موقعیتی آن و معنی‌شناسی بازنمایی می‌شود. رویکردی که در آن زبان نه وسیله‌ای ارتباطی، بلکه یک نظام کارکردی است. این رویکرد، روشی علمی و معتبر را در دستیابی به سبک نویسنده و نوع نگرش او و همچنین ویژگی‌های محیطی و اجتماعی محل وقوع داستان به دست می‌دهد. در این روش، تفسیر متن به‌عنوان یکی از روش‌های توصیفی به کار گرفته می‌شود. هلیدی زبان را دارای کارکرد دانسته و آن را براساس نقشی که در یک بافت موقعیتی ایفا می‌کند، بررسی می‌کند (رک. هلیدی و همکاران، ۱۳۹۳: ۵-).

۱۰). منظور از بافت موقعیتی در این نظریه، محیط، شرایط و در کل فرهنگی است که متن در آن ایجاد شده است. وی می‌گوید این فرهنگ است که در هر نوع تعامل زبان‌شناختی، حاکم است. هلیدی در بحث مطالعه‌ی زبان، سه نقش اندیشگانی (تجربی)، بینافردي و متنی را پیش کشیده و آن‌ها را عوامل مؤثر در معناشناسی می‌داند و می‌گوید طبق نقش اندیشگانی، هر پیام زبانی شامل رویدادی است که با حضور عناصری اتفاق می‌افتد و شرایطی نیز بر این رویداد حاکم است. وی رویداد را فرایند و افراد و شرایط دخیل در آن را شرکت‌کننده می‌نامد. وی فرایند را به‌عنوان فعل اصلی، هسته‌ی معنایی بند یا جمله دانسته و آن را بر اساس معنا و نقش کاربردی‌شان در بافت متن بر شش نوع تقسیم کرده است. در فرانقش تجربی درباره‌ی تجربیات خود از جهان با دیگران صحبت کنیم. تجربیات ما می‌تواند از جهان خارج باشد؛ مانند صحبت از رویدادها، چیزها و ویژگی‌های آن‌ها و یا به جهان ذهنی ما اشاره کند؛ مانند افکار، عقاید و احساسات. از دیدگاه فرانقش تجربی، هر پیام زبانی شامل رویدادی است که با حضور چیزهایی اتفاق می‌افتد و شرایطی نیز بر این رویداد می‌تواند حاکم باشد (رک. راسخ‌مهند، ۱۳۸۹: ۶۲). در این فرانقش، معنا و محتوای گزاره‌ای در قالب بند/ جمله آشکار می‌شود. با دانستن نوع فرایند به‌عنوان فعل اصلی جمله و هسته‌ی معنایی است که می‌توان نوع و تعداد شرکت‌کنندگان را تعیین کرد.

۳.۳. فرایندهای زبانی و شرکت‌کنندگان آن‌ها

فرایند، عبارت است از یک رخداد، کنش، احساس، گفتار یا بود و نبود. شرکت‌کنندگان فرایند، عناصر دست‌اندرکار فرایند هستند که زمان، مکان، شیوه، اسباب و شرایط فرایند را تعیین می‌کنند. فرایندها، شرکت‌کنندگان و بستر وقوع رخدادها، معمولاً به‌ترتیب در قالب گروه‌های فعلی، اسمی و قیدی در دستور زبان بازنمایی می‌شوند. فرایندها به شش دسته تقسیم می‌شوند که شامل سه فرایند اصلی و سه فرایند فرعی است. نظام گذرایی، واقعیت را به‌صورت فرایندهای شش‌گانه (مادی، ذهنی، ربطی، رفتاری، گفتاری و

وجودی) بازمی‌نماید. این فرایندها همراه با شرایط زمانی، مکانی و شرکت‌کنندگانی که نقش‌های معنایی مختلفی را به عهده می‌گیرند، به کاربران زبان این امکان را می‌دهند که واقعیت را آگاهانه یا ناخودآگاهانه به شیوه‌های خاصی بازنمایی کنند. هر فرایند سه عنصر دارد: خود فرایند؛ شرکت‌کنندگان در فرایند و موقعیت‌های مربوط به فرایند.

انواع فرایندهای زبانی:

- **فرایندهای مادی:** به تجربه‌ی ما از دنیای بیرون مربوط هستند و بر انجام کاری یا رخداد واقع‌ای دلالت دارند، اعمالی فیزیکی نظیر ساختن، نوشتن، رفتن، بازکردن و غیره.
- **فرایندهای ذهنی:** به تجربه‌ی ما از جهان درون مربوط هستند و شامل ادراک، شناخت و واکنش‌های ذهنی می‌شوند و از طریق افعالی مانند درک کردن، فکر کردن، خواستن، تصمیم‌گرفتن، دوست داشتن و ترسیدن بیان می‌شوند.
- **فرایندهای رابطه‌ای:** فرایندهایی مربوط به توصیف یا شناسایی و رابطه‌ی بین دو مفهوم، با استفاده از افعال ربطی مانند بودن، شدن، به‌نظررسیدن، تبدیل شدن و غیره بیان می‌شوند.
- **فرایندهای وجودی:** وجودداشتن و اتفاق افتادن چیزی که از طریق افعالی مانند وجودداشتن، ظاهرشدن، باقی‌ماندن و غیره بیان می‌شود.
- **فرایندهای رفتاری:** افعالی مانند نگاه کردن، گریه کردن، لبخند زدن، نفس کشیدن، آوازخواندن و نشستن.
- **فرایندهای کلامی:** فرایندهایی از نوع «گفتن»، از طریق افعالی مانند صحبت کردن و گزارش دادن بازنمایی می‌شوند (رک. هلیدی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۷-۲۶).

۳.۴. نام‌دهی یا گزینش واژگانی در رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا

نام‌گذاری یا گزینش واژگانی یکی از جنبه‌های مهم تبلور ایدئولوژی در زبان است؛ زیرا انتخاب واژه‌ها برای نام‌گذاری افراد یا اشیاء بیانگر نوع دیدگاهی است که ما به آن‌ها داریم. به باور هلیدی و متیسن به‌طور کلی تمام جنبه‌های تجربه‌ی انسانی در زبان پیکره‌بندی شده و به معنا مبدل می‌شوند. این پیکره‌بندی نه‌تنها مختص واژگان، بلکه شامل واژه و دستور هر زبان نیز می‌شود و مرتبط با عملکرد اندیشگانی است. در زبان‌شناسی نقش‌گرای هلیدی، واژه‌ها عامل تعیین‌کننده‌ای در ساخت اندیشگانی زبان

هستند. واژه‌های یک زبان، نموداری از چیزها، مفاهیم، فرایندها و پیوندهایی است که در فرهنگ نمود می‌یابند (رک. یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۴۵-۱۴۴). انواع نام‌گذاری به دو نوع «حسن تعبیر» و «سوء تعبیر» طبقه‌بندی می‌شود. گزینش بین واژه‌های گوناگون نوع نگرش ما را به جهان منعکس می‌کند. «حسن تعبیر» به معنی استفاده از جایگزین ظاهراً ملایم‌تر برای واژه‌ای است که دارای بار معنایی منفی بوده و یکی از انواع پراستفاده انتخاب واژگانی است (همان).

۳.۵. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی؛ سازوکاری برای تبلور ایدئولوژی نویسنده

برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی یکی از مهم‌ترین ابزارهای زبانی است که با هدف تبلور ایدئولوژی نویسنده در بافت متنی اثر به کار می‌رود. این سازوکار به کمک گزینش واژگانی در سطح فراتر از بند یا جمله، انسجام معنایی کل متن را در اختیار می‌گیرد و آن را «قطبی» می‌کند. این قطبیتی که در متن شکل می‌گیرد، در حدفاصل دو قطب مثبت و منفی به کل متن انسجام می‌بخشد (رک. سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۹). این سازوکار در آثار یوسفی از طریق حضور چشمگیر زنان در بافت متنی آثار بحث‌شده محقق شده است. در بیشتر این داستان‌ها تمام شخصیت‌ها زن هستند و حتی جلد داستان‌ها نیز اغلب منقش به تصویر زنان و دخترها است. در بیشتر این داستان‌ها یا نامی از مردان و پسران به میان نیامده است یا اگر آمده، دارای نقش‌های فرعی هستند. به نظر می‌رسد حضور چشمگیر زنان در مجموعه آثار تحلیل‌شده، کارکرد ایدئولوژیک و معنادار دارد که این پژوهش در پی شناخت ابزارهای زبانی تبیین این ایدئولوژی است.

۳.۶- محمدرضا یوسفی؛ نویسنده و منتقد ادبیات کودک

محمدرضا یوسفی دوران تحصیل خود را در رشته‌ی تاریخ و شرکت در گروه‌های نمایش دانشجویی سپری کرد. وی نویسندگی برای کودکان و نوجوانان را به‌صورت جدی از سال ۱۳۶۵ آغاز کرد و تاکنون حدود دویست کتاب که بیشتر داستانی هستند، در این حوزه تألیف کرده است. وی همچنین در زمینه‌ی نمایش‌نامه‌نویسی و فیلم‌نامه‌نویسی نیز

فعالیت داشته است. یوسفی در زمینه‌ی ادبیات خردسال، کودک و نوجوان جوایز بسیار ارزشمندی را به خود اختصاص داده است؛ که از جمله به کاندیدای جایزه‌ی هانس کریستین آندرسن در سال ۲۰۰۰ میلادی از ایران، دریافت پلاک ویژه‌ی شورای کتاب کودک به‌عنوان نویسنده‌ی برگزیده‌ی سال ۱۳۷۹؛ دریافت سپاس‌نامه‌ی جشنواره‌ی یکی بود یکی نبود در سال ۱۳۷۹ برای کتاب *مثل هزار ستاره*؛ دریافت لوح ویژه‌ی شورای کتاب کودک برای کتاب *ستاره‌ای به نام غول* در سال ۱۳۷۵؛ دریافت لوح ویژه‌ی شورای کتاب کودک برای کتاب *دختران خورشیدی* در سال ۱۳۷۸؛ دریافت لوح ویژه‌ی شورای کتاب کودک برای *افسانه‌ی شیر سپیدیال* در سال ۱۳۷۷؛ دریافت لوح ویژه‌ی شورای کتاب کودک برای *دوچرخه‌ی سبز* در سال ۱۳۸۰؛ دریافت لوح تندیس آندرسن از شورای کتاب کودک در سال ۱۳۸۳؛ نامزد جایزه‌ی کرمایا در آمریکا برای کتاب *دختر سیاره‌ی سبز*؛ کتاب *دختری متولد می‌شود* اثر برگزیده‌ی کتابخانه‌ی مونیخ در سال ۲۰۰۳ میلادی و غیره می‌توان اشاره کرد.

۳.۷. معرفی اجمالی ده داستان برگزیده

جامعه‌ی آماری این پژوهش دربرگیرنده‌ی ده داستان برگزیده از آثار یوسفی با نام‌های *آواز* (۱۳۸۳)، *چه اسم قشنگی*، *ستاره* (۱۳۷۳)، *سبد مادربزرگ* (۱۳۸۳)، *سبز، آبی، زرد* (۱۳۸۲)، *ستاره‌ی کوچولوی من* (۱۳۸۱)، *شالیزار سبز* (۱۳۷۲)، *قالیچه‌ی بته‌گلی* (۱۳۷۳)، *قصه‌ی گل‌بو* و *گل‌رو* (۱۳۷۳)، *من و ماه و ستاره* (۱۳۸۴)، *ننه‌انسی* *ستاره* بود (۱۳۸۰) است.

آواز، روایت پیرمرد نابینایی است که به مردم شهر توصیه می‌کند تا تصور کنند مانند او کور هستند تا آواز پرندگان را بهتر بشنوند. *چه اسم قشنگی*، *ستاره* روایتی تخیلی از زندگی روزمره‌ی پیرزنی تنها به نام ننه‌نرگس است که در روستا زندگی می‌کند. *سبد مادربزرگ*، درباره‌ی سبدی است که مادربزرگ با دیدن آن، به یاد خاطرات دوران کودکی خود می‌افتد. این سبد همان‌طور که در کودکی گهواره‌ی مادربزرگ بود، حالا تبدیل به گهواره‌ی بچه‌گربه‌ها شده است. *سبز، آبی، زرد*، روایت مادربزرگی است که هرکدام از

نوه‌هایش را با رنگ‌ها صدا می‌زند. ستاره‌ی کوچولوی من، داستان پسر چوپانی است که با ستاره سخن می‌گوید. *شالیزار سبز*، داستان دخترکی روستایی را روایت می‌کند که با خانواده‌اش در شالیزار مشغول به کار هستند؛ مسئولیت‌پذیری این دختر، موضوع محوری داستان است. *قالیچه‌ی بته‌گلی* نیز در فضایی روستایی روایت می‌شود. ننه‌جیران، پیرزنی زحمتکش است که تمام سعیش را به کار می‌بندد تا دخترش معلم شود. تشویق به تحصیل موضوع اصلی این داستان است. *قصه‌ی گل‌رو و گل‌بو*، *قصه‌ی دختران همبازی* است که در گلستان گل می‌چینند و می‌خواهند دستشان بوی گل بگیرد. *من و ماه و ستاره*، روایتی تخیلی از همراهی من، ماه و ستاره برای رسیدن به خورشید است. *ننه‌انسی ستاره بود*، داستانی تخیلی است که در آن پیرزن داستان با بی‌مهری فرزندانش روبه‌رو شده و با ستاره‌ی کوچکی که به شکل دختری ظاهر شده، به آسمان می‌رود و تبدیل به ستاره‌ای درخشان می‌شود.

۳.۸. تقویت بعد اجتماعی و عاطفی کودکان با پردازش شخصیت‌های زن

مطالعه‌ی داستان‌های بررسی‌شده نشان می‌دهد که حضور چشمگیر شخصیت‌های زن در سنین مختلف با هدف تقویت بعد عاطفی و اجتماعی مخاطبان گروه‌های سنی «ب» و «ج» شکل گرفته است. در بسیاری از داستان‌های برگزیده، شخصیت‌پردازی به‌گونه‌ای است که مخاطب ضمن هم‌ذات‌پنداری با شخصیت‌های داستان، آن‌ها را تأیید یا نفی می‌کند:

در داستان‌های *ننه‌انسی ستاره بود*، *سبد مادر بزرگ* و *چه اسم قشنگی*، ستاره، زنان با هدف بازنمایی عواطفی از قبیل مهربانی، نوع‌دوستی، احترام به پدر و مادر و... نقش‌آفرینی می‌کنند: «اگر دختر ننه‌انسی می‌آمد، او را به باغ و شکوفه‌ها می‌برد. اگر اکبر پسر ننه‌انسی می‌آمد، او را به دشت آلاله‌ها می‌برد» (یوسفی، ۱۳۸۰: ۳).

در داستان‌های *قالیچه‌ی بته‌گلی*، *شالیزار سبز* و *قصه‌ی گل‌بو و گل‌رو*، توجه نویسنده بر حضور فعال زنان در جامعه، نفی خانه‌نشینی بی‌ثمر، فعالیت دوشادوش مردان و... بوده است.

۴. بحث و تحلیل داده‌ها

۴.۱. گزینش شخصیت‌ها بر مبنای مؤلفه‌ی جنسیت

مطالعه‌ی داستان‌های بررسی‌شده نشان می‌دهد که یوسفی برای پیشبرد روایت‌های کودکانه‌ی خود از شخصیت‌های داستانی متعددی، اعم از زنان و مردان در رده‌های مختلف سنی بهره گرفته است. زنان در گروه‌های مختلف سنی در بیشتر داستان‌های یوسفی، شرکت‌کنندگان اصلی هستند. اگر به بافت متنی داستان‌های من، ماه و ستاره، قالیچه‌ی بته‌گلی، شالیزار سبز، قصه‌ی گل‌بو و گل‌رو و... نگاهی بیندازیم، مشخص می‌شود که زنان به‌عنوان شرکت‌کنندگان اصلی در چهار گروه سنی تفکیک‌پذیر هستند:

۱. کودکان: شیرین، ستاره، من، سبزه، زرد، آبی و...؛

۲. نوجوانان: بته‌گلی، صنوبر، گل‌بو، گل‌رو و...؛

۳. بزرگسال: گل‌بانو، مادر، اختر و...؛

۴. سالخورده: مادر بزرگ، ننه‌جیران، ننه‌انسی، ننه‌رنا و...

هویت ایرانی، سنت‌گرایی، شرایط اقلیمی و مکان وقوع داستان‌ها مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار در انتخاب اسامی شخصیت‌های روایت‌های یوسفی هستند. صنوبر، گل‌بانو، شیرین، مراد، بته‌گلی و... نمونه‌ی بارز این اسامی هستند؛ البته در زمینه‌ی نام‌دهی شخصیت‌های داستان در آثار یوسفی نیز می‌توان دسته‌بندی مشخصی در نظر گرفت:

۱. عنوان‌های خاص: شیرین، نرگس، ستاره، صنوبر و...؛

۲. عنوان‌های جنسیتی: دختران، پسران و...؛

۳. عنوان‌های نسبیتی: مادر و مادر بزرگ و...؛

۴. عنوان‌های اجتماعی: معلّم، باغبان و... .

۴.۲. زنان؛ شرکت‌کنندگان مرکزی گفتمان در داستان‌های محمدرضا یوسفی

با مطالعه‌ی بافت متنی داستان‌های مدّ نظر، مشخص شد که شرکت‌کنندگان اصلی این داستان‌ها در چهار گروه مختلف قرار می‌گیرند و انسان‌ها و عناصر طبیعی بیشترین میزان

مشارکت را دارند. در میان انسان‌ها نیز حضور طبقات مختلف زنان در مقایسه با مردان از بسامد بیشتری دارد؛ علاوه بر این، نویسنده برخی از پدیده‌های خلقت را با جنسیت زنانه (خورشیدخانم) معرفی کرده است. این چهار گروه عبارت‌اند از:

۱. انسان‌ها: شامل زنان، مردان و کودکان در رده‌های سنی مختلف؛

۲. حیوانات: شامل پرندگان و حیوانات اهلی و ملازم انسان‌ها؛

۳. اشیا: شامل اسباب‌بازی‌ها، قالیچه و...؛

۴. عناصر طبیعی: شامل ماه، ستاره، آسمان، کوه و... .

جدول ۱. حضور انواع شرکت‌کنندگان در بافت متنی داستان‌های برگزیده

ردیف	داستان	شرکت‌کنندگان	جنسیت	گروه سنی
۱	من و ماه و ستاره	من / ماه / ستاره	زن / عنصر طبیعی	کودک
۲	آواز	باباکوری / دختر / پرنده	مرد / زن / حیوان	بزرگسال / کودک
۳	سبز، زرد، آبی	مادربزرگ / شیرین	زن / زن	بزرگسال / کودک
۴	شالیزار سبز	صنوبر / گل بانو	زن / زن	نوجوان / بزرگسال
۵	قالیچه‌ی بُته‌گلی	بته‌گلی / ننه‌جیران قالیچه / عروسک‌ها	زن / زن اشیاء / اشیاء	نوجوان / بزرگسال
۶	ستاره‌ی کوچولوی من	مراد، برفی، ستاره	پسر / حیوان عنصر طبیعی	نوجوان
۷	قصه‌ی گل‌بو و گل‌رو	گل‌بو، گل‌رو، ننه‌رنا گلستان و گل‌ها	دختر / پیرزن عنصر طبیعی	نوجوان، پیر
۸	سبد و مادربزرگ	دخترک، مادربزرگ گره، سبد	دختر / پیرزن حیوان / اشیا	نوجوان، پیر
۹	ننه‌انسی ستاره بود	ستاره، ننه‌انسی	دختر / پیرزن	نوجوان، پیر
۱۰	چه اسم قشنگی، ستاره	ننه‌نگس / ستاره	پیرزن / عنصر طبیعی	پیر

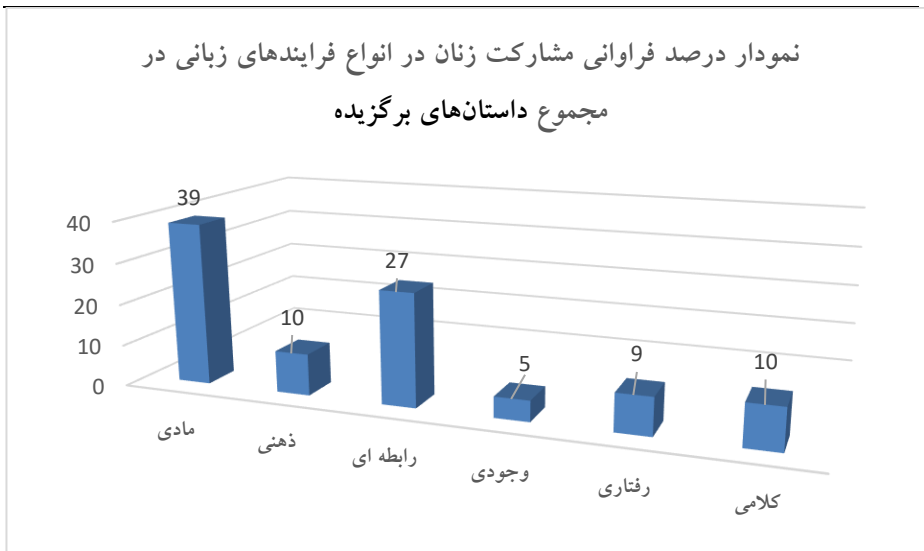
۳.۴. فراوانی حضور زنان در فرایندهای زبانی داستان‌های بررسی‌شده

زنان به‌عنوان شرکت‌کنندگان اصلی داستان‌های مطالعه‌شده، به اقتضای درون‌مایه‌ی داستان و هدفی که نویسنده از بازنمایی این شرکت‌کنندگان دارد، در فرایندهای مختلفی

نقش‌آفرینی می‌کنند. از میان فرایندهای زبانی، به ترتیب فرایند مادی با فراوانی ۱۰۷ نمونه، فرایند رابطه‌ای با فراوانی ۷۶ نمونه، فرایندهای ذهنی و گفتاری هر کدام با فراوانی ۲۹ نمونه، فرایند رفتاری با فراوانی ۲۵ نمونه و فرایند وجودی با فراوانی ۱۴ نمونه به کار رفته‌اند. مبنای تحلیل، جمله‌هایی هستند که از دیدگاه این پژوهش بار معنایی ایدئولوژیک دارند.

جدول ۲. فراوانی فرایندهای زبانی بر مبنای حضور زنان در داستان‌های برگزیده

ردیف	نام داستان	جمله	مادی	ذهنی	رابطه‌ای	وجودی	رفتاری	کلامی
۱	آواز	۱۰	-	-	-	۴	۳	۳
۲	چه اسم قشنگی، ستاره!	۴۵	۲۵	۴	۱۱	-	۵	-
۳	سید مادر بزرگ	۳۸	۱۲	۶	۱۴	۳	-	۳
۴	سبز آبی زرد	۲۳	۶	۷	۶	-	-	۴
۵	ستاره‌ی کوچولوی من	۷	۴	-	۳	-	-	-
۶	شالیزار سبز	۲۷	۱۴	-	۳	-	۸	۲
۷	قالیچه‌ی بته‌گلی	۳۰	۱۲	۴	۸	-	-	۶
۸	قصه‌ی گل‌رو و گل‌بو	۴۸	۱۸	۵	۱۳	۳	۶	۳
۹	من و ماه و ستاره	۱۵	۸	-	۳	-	-	۵
۱۰	ننه‌انسی ستاره بود	۳۶	۸	۳	۱۵	۴	۳	۳
۱۱	جمع	۲۷۹	۱۰۷	۲۹	۷۶	۱۴	۲۵	۲۹



۴.۴. فرایندهای مادی؛ فرایندهای غالب در ارتباط با شرکت‌کنندگان زن

در هریک از داستان‌ها به اقتضای درون‌مایه‌ی اثر، نوع شخصیت‌ها، جنسیت و گروه سنی آن‌ها، یکی از انواع فرایندهای زبانی، فراوانی بیشتری دارد. برای مثال در داستان من و ماه و ستاره، با توجه به اینکه جریان روایت و بافت متنی داستان بر مبنای گفت‌وگوی میان سه شرکت‌کننده‌ی اصلی، یعنی «من»، «ماه» و «ستاره» شکل گرفته است، فرایندهای کلامی/ گفتاری از زمان‌های مختلف مصدر فعلی «گفتن» بسامد بیشتری دارد. در داستان آواز که شرکت‌کنندگان اصلی آن، «باباکوری» و «پرنندگان» هستند و نوع بیان توصیفی است؛ فرایندهای رابطه‌ای از نوع اسنادی بسامد بیشتری دارد. حضور زنان به‌عنوان شرکت‌کنندگان اصلی گفتمان، بیشترین بسامد را به‌ترتیب در فرایندهای مادی، کلامی و رفتاری دارند؛ در نمونه‌ی زیر فراوانی فرایندهای مادی را در کنش‌های ننه‌نرگس می‌توان دید: «عصر که می‌شد ننه‌نرگس به پستو می‌رفت. جارو و خاک‌انداز را از گوشه‌ی پستو برمی‌داشت. آب‌پاش را از آب حوض پر می‌کرد. روی مهتابی آب می‌پاشید و آرام‌آرام جارو می‌کرد. گردو خاک مهتابی را با خاک‌انداز جمع می‌کرد و دور می‌ریخت. بعد به پستو می‌رفت. جارو و خاک‌انداز را گوشه‌ی پستو می‌گذاشت. گلیم کوچکش را برمی‌داشت و روی مهتابی پهن می‌کرد. سماورش را روشن می‌کرد» (یوسفی، ۱۳۷۳: ۲).

نکته‌ی درخور تأمل این است که در ساختار متنی روایت‌های بررسی شده، فرایندهای ذهنی به صورت محدود به کار رفته است و این امر نشان‌دهنده‌ی برون‌گرایی زنان داستان است. برخلاف زنان، مردان در فرایندهای ذهنی مختلفی حضور دارند و در فرایندهای مادی نقش آفرینی نمی‌کنند. چند نمونه از فرایندهای ذهنی در ادامه آورده می‌شود:

- «یالاً من دست‌های گل‌بو را می‌خواهم، یالاً من عطر دست‌های گل‌بو را می‌خواهم» (یوسفی، ۱۳۷۳: ۴).

- «اگر اختر و اکبر توی خانه بودند، ننه‌انسی آن‌ها را از رنگ پیراهنشان که مثل دو تا نقطه‌ی قرمز و آبی بود، می‌شناخت؛ اما هیچ‌کسی توی خانه نبود» (یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۸).

جدول ۳. فرایندهای غالب در بافت متنی ده داستان برگزیده

ردیف	شرکت‌کننده	فرایندهای غالب	نمونه مصادر فعلی
۱	زنان	مادی / رفتاری / کلامی	گفتن / رفتن - ساختن / خندیدن
	مردان	رابطه‌ای / رفتاری / ذهنی	بودن / گریه کردن / فکر کردن
	کودکان	مادی / رفتاری	بازی کردن / خندیدن
۲	حیوانات	رابطه‌ای	بودن / شدن
۳	عناصر طبیعی	کلامی	گفتن / حرف زدن
۴	اشیاء	کلامی	گفتن / حرف زدن

۴.۵. نام‌دهی داستان‌ها؛ گزینش عنوان داستان‌ها در ارتباط با شخصیت‌های اصلی عنوان داستان‌های یوسفی بیشتر در ارتباط با شرکت‌کنندگان اصلی داستان‌ها انتخاب شده‌اند. در داستان من، ماه و ستاره، «من» دختر بچه‌ی خردسالی است که همراه با ماه و ستاره برای رسیدن به خورشیدخانم تلاش می‌کند. همچنین در داستان قالیچه‌ی بته‌گلی، «بته‌گلی» نام دختر داستان و از شرکت‌کنندگان مرکزی آن است. در داستان سبز، زرد، آبی، جنسیت بچه‌ها در بیان مادر بزرگ مشخص می‌شود. عنوان داستان ستاره‌ی کوچولوی من نیز ارتباطی مستقیم با ستاره کوچولو، خواهر مراد و ستاره‌ی کوچک آسمان دارد. در

سایر داستان‌ها نیز مانند *ننه/نسی ستاره بود* و *سبد مادر بزرگ* عنوان‌های آثار به شخصیت‌های اصلی اشاره دارند. به نظر می‌رسد اسامی شخصیت‌های زن، از تعلق نویسنده به فرهنگ و ادبیات کهن ایران حکایت دارد. از جلوه‌های دیدگاه مثبت یوسفی به طبقات مختلف اجتماعی زنان، انتخاب اسامی زیبا و فاخر برای این کنشگران است. این اسامی بیشتر متشکل از گل، درختان و عناصر طبیعی هستند و طراوت، پاکی و زیبایی را تداعی می‌کنند؛ نام‌هایی از قبیل *جیران*، *گل بانو*، *صنوبر*، *گل‌رو*، *گل‌بو* و غیره.

- «ننه جیران پنج دختر داشت؛ رعنا و اقدس و گلزار و زیور و بته‌گلی. از پنج دخترش، چهار تا به خانه شوهر رفته بودند و تنها بته‌گلی پیش خودش بود» (یوسفی، ۱۳۷۳: ۲).

- «صنوبر و مادرش گل بانو، از خانه بیرون آمدند و به طرف شالیزارها راه افتادند. صنوبر به آسمان نگاه کرد و گفت: «چه رنگین کمان قشنگی» (همان).

۴.۶. تصویرها، رنگ‌ها و جلد داستان‌ها

علاوه بر کاربرد افعال کنشی، سایر عناصر داستان نیز در جهت تقویت حضور چشمگیر زنان در داستان‌های مطالعه شده به کار رفته است. تصویر روی جلد کتاب *من و ماه* و *ستاره*، دخترکی با پیراهنی سبزرنگ را نشان می‌دهد؛ پوشاندن پیراهن سبز بر تن دخترک و یادکردن از آن به عنوان قشنگ‌ترین رنگ، نمادی از رویش و سرزندگی است.

- «من پیراهنی از برگ‌های سبز به تن کردم؛

ماه پرسید: قشنگ‌تر از رنگ سبز رنگی هست؟

ستاره بر روی شانه و سینه و دست من می‌غلتید و رنگ سبز را بو می‌کرد» (یوسفی، ۱۳۸۴: ۷).

نویسنده اندیشه‌ی خود را که حاکی از احترام به زنان است، با بیانی ساده از زبان شخصیت‌ها بیان می‌کند؛ تقدیم گل به خورشیدخانم، نمادی از دیدگاه ارج‌مدارانه‌ی نویسنده به زن و جایگاه اوست:

- «ستاره گفت: برای خورشیدخانوم یک دسته گل پنبه بچینیم؛

ماه گفت: گل پنبه با یک آه آب می‌شود؛

من گفتم: دست خالی که نمی‌شود به دیدن خورشید رفت؛

ما گل‌های پنبه را جمع کردیم» (همان).

۴.۷. بازنمایی شخصیت‌های زنان از طریق کنش و اعمال آن‌ها

انجام‌دهنده‌ی فرایند مادی را کنشگر یا عامل می‌نامند. هر فرایند مادی یک یا چند عامل دارد. شرکت‌کننده‌ی دوم را در عمل فیزیکی که عامل بر او واقع شده است، هدف می‌نامند. عامل می‌تواند انسان، جان‌دار یا بی‌جان باشد؛ چنین شرایطی درباره‌ی هدف نیز صدق می‌کند. در این فرایند، شرکت‌کننده‌ی دیگری به نام گیرنده وجود دارد که در رابطه با هدف است. فرایند مادی به دو نوع اجرایی و ایجادی تقسیم می‌شود. دو شرکت‌کننده‌ی فرعی در این فرایند عبارت‌اند از دامنه یا برد و بهره‌ور. گیرنده و بهره‌ور به هم شبیه‌اند و هر دو ارائه‌گر یک شرکت‌کننده هستند و از عملکرد فرایندی سود می‌برند. اگر خدماتی برای کسی انجام شود، بهره‌ور در بند حضور دارد (رک. هلیدی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۷). شخصیت‌های زنان در ساختار فرایندهای مادی اغلب کنشگر هستند و در نمونه‌های محدودی در قالب نقش‌های هدف و بهره‌ور ظاهر شده‌اند. زنان داستان‌های یوسفی زنانی فعال و پویا هستند. ننه‌جیران، گل‌بانو و صنوبر زنانی هستند که دوشادوش مردان و هم‌ردیف آنان در پی امرار معاش خانوادگی خود به کار قالی‌بافی و کشاورزی مشغولند. گل‌بانو با اینکه باردار است، در شالیزار همراه با همسرش، مشهدی قربان به فعالیت مشغول است. بته‌گلی دانش‌آموزی است که علاوه بر درس خواندن، در کارهای خانه نیز به مادرش کمک می‌کند. ننه‌جیران، زنی بیوه است که حاضر نیست زیر بار منت برود و با اینکه چشمانش مشکل دارد، از طریق قالی‌بافی امرار معاش می‌کند.

- «بته‌گلی هم درس‌هایش را تند و فرز می‌خواند. اجاق را روشن می‌کرد، چایی دم می‌کرد و سبزی ورمی چید. والله اگر بته‌گلی نبود، قالی ننه‌جیران هم به دار نبود و کار روی کار می‌ماند... هر شب چای تازه دم را خنک می‌کرد و به چشم ننه‌جیران می‌چکاند تا سوزش چشمش آرام شود. غصه‌ی بته‌گلی چشمان ننه‌جیران بود» (یوسفی، ۱۳۷۳: ۳).

- «گل‌بانو زحمت زیادی کشیده بود تا توم‌ها را برای کاشتن آماده کند. آن‌ها را در کیسه‌ای ریخته بود و میان رودخانه گذاشته بود تا نرم شده بودند. صنوبر و گل‌بانو به شالیزار رسیدند. پاچه‌ی شلوارشان را بالا زدند. تا زیر زانو، گل و آب بود. گل‌بانو به‌سختی قدم برمی‌داشت، آخر بچه‌ای در شکم داشت. صنوبر گفت: مادر برو کنار زمین بنشین. همه‌ی کارها با من» (یوسفی، ۱۳۷۲: ۷).

در بخش فرایندهای مادی، فعل «رفتن» در زمان مضارع اخباری در ساختار متنی روایات بسامد بسیاری دارد. یکی از نشانه‌های غلبه‌ی نقش ترغیبی زبان در یک اثر، بسامد شایان توجه افعال مادی و کنشی است (رک. هلیدی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۶-۳۰). در داستان من و ماه و ستاره، فعل «برویم» کنش دو شرکت‌کننده‌ی اصلی من (دخترک داستان) و ماه است. موضوع محوری این داستان رسیدن به خورشید خانم به‌عنوان منبع روشنایی است:

- «برویم ماهی‌های دریا را بیدار کنیم؛

برویم دل تاریکی را به هم بزیم؛

برویم برای کفش دوزک قصه بگویم؛

من به ماهی‌ها و سبزه‌ها قسم خوردم که باید رفت و رفت و رفت؛

هر سه راه افتادیم» (یوسفی، ۱۳۸۴: ۱۰).

در بیشتر نمونه‌هایی که فرایندهای مادی وجود دارد، مردان و پسران، هدف و بهره‌ور کنش‌های زنان هستند. در داستان *شالیزار سبز*، صنوبر و مادرش علاوه بر کارکردن در شالیزار، در مدرسه و خانه نیز فعالیت می‌کنند. فعالیت‌های اجتماعی دختران و زنان در متن داستان‌های تحلیل شده، می‌تواند بیانگر ویژگی برون‌گرایی و تمایل به ابراز استعدادها و قابلیت‌های ذاتی باشد. مزرعه، بوستان گل، شالیزار و... نمونه‌هایی از محیط‌های اجتماعی مطرح در این داستان‌ها است که زنان و دختران در آن نقش‌آفرینی می‌کنند:

- «دو نفری کیسه‌ی جو را به‌سختی از پشت قاطر پایین آوردند. شالیزار مثل آینه می‌درخشید. گل‌بانو نفسی تازه کرد و گفت: در کیسه را بازکن» (یوسفی، ۱۳۷۲: ۶).

- «صنوبر بدودو از مدرسه برگشت، باید برای امیر و مشهدی‌قربان ناهار می‌برد. گل‌بانو قابلمه‌ی کته را در بقچه‌ای پیچیده بود و کاسه‌ی باقلاقتق را در بقچه‌ای دیگر. صنوبر بقچه را بازکرد. آن‌ها به‌سرعت ناهارشان را خوردند» (همان، ۷).

۴.۸. بازنمایی شخصیت‌های زنان از طریق گفتار

رویداد کلامی شامل فعل‌هایی است که به گفتن اشاره دارند. فرایندهای کلامی بین فرایندهای ذهنی و رابطه‌ای قرار دارند و با افعالی همانند صحبت‌کردن، گزارش‌دادن،

پرسیدن، دست‌ور دادن و غیره بیان می‌شود. کننده‌ی کار در فعل‌های کلامی گوینده است؛ اما متمم‌های مختلفی در این فعل کاربرد دارد که می‌تواند شامل «کلام»، «گیرنده» و «مقصد» باشد (رک. هلیدی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۷).

در داستان *قالیچه‌ی بته‌گلی*، ننه‌جیران به‌عنوان زنی سنتی و قالی‌باف، کارهای سخت برای دختران و خانه‌نشین شدن آن‌ها را نمی‌پذیرد و مدام دخترش را به درس خواندن تشویق می‌کند:

- «تا بته‌گلی می‌خواست روی دار قالی بنشیند، ننه‌جیران او را دنبال کاری می‌فرستاد. حقیقتش این بود که دلش نمی‌خواست بته‌گلی قالی‌باف شود. با آه و افسوس به او می‌گفت: ننه‌جان مگر من از قالی‌بافی چه خیری دیدم که تو ببینی. به چشمان من نگاه کن. همه‌ی سومای چشم من شده گل و ترنج قالی. قربانت تو باید معلم بشوی. اصلاً نباید دست به قلاب و دغه بزنی. به خدا اگر پای دار قالی ببینمت، با همین قلاب کبودت می‌کنم» (یوسفی، ۱۳۷۳: ۴).

استقلال زنان و وابسته‌نبودن از نظر اقتصادی به مردان را در داستان‌های یوسفی از طریق صحبت‌های ننه‌جیران به‌خوبی می‌توان دریافت. ننه‌جیران با امید به معلم شدن دخترش، پشت دار قالی می‌نشیند و مدام او را تشویق به درس خواندن می‌کند؛ او همیشه این حسرت را دارد که چرا چهار دختر دیگرش معلم نشدند:

- «دخترهای ننه‌جیران هر چقدر به او التماس می‌کردند که دست از قالی‌بافی بردارد و پیش آن‌ها برود، ننه‌جیران گوش نمی‌داد و می‌گفت: تو این روزگار پای سفره‌ی پسر نمی‌شود نشست، من بیایم سر سفره‌ی داماد بشینم؟ حرمت آدم از بین می‌رود. تا زنده‌ام نمی‌خواهم منت غریبه سر خودم و بته‌گلی باشد. من عمری قالی‌بافی کرده‌ام و چهارتا دختر به خانه‌ی شوهر فرستاده‌ام. باز هم قالی می‌بافم تا بته‌گلی درسش را بخواند و معلم بشود» (یوسفی، ۱۳۷۳: ۲).

- «ننه‌جیران با دل پر حسرت به بته‌گلی می‌گفت: «ننه‌جان آن چهارتا خواهرت که نشد و نتوانستند معلم بشوند؛ ولی تو باید معلم بشوی، شب و روز سرت تو کتاب و دفترت باشد. خوب ننه‌جان! وقتی تو معلم بشوی، خستگی از تن ننه‌جیران بیرون می‌رود» (همان، ۴).

در داستان *من و ماه و ستاره*، «من» به‌عنوان شخصیت اصلی داستان، دختر بچه‌ای است که همراه با ماه و ستاره، تصمیم دارد به دیدار خورشیدخانم برود. دخترک که پیراهنی سبزه به تن دارد و تصویرش روی جلد کتاب حک شده، مدام در حال سخن گفتن با «ماه»

و «ستاره» است و قصد رسیدن به خورشید را دارد. هرگاه در ساختار روایت‌های یوسفی، تخیل کودکانه غالب می‌شود، بسامد فرایندهای کلامی / گفتاری افزونی می‌یابد:

- «ستاره گفت: برای خورشیدخانوم یک دسته گل پنبه بچینیم؛
ماه گفت: گل پنبه با یک آه آب می‌شود؛
من گفتم: دست خالی که نمی‌شود به دیدن خورشید رفت؛
ما گل‌های پنبه را جمع کردیم» (یوسفی، ۱۳۸۴: ۴).

۴.۹. بازنمایی شخصیت‌ها از طریق ویژگی‌ها و صفات

فرایندهای رابطه‌ای در نمونه‌هایی دیده می‌شود که اتفاقی فیزیکی یا ذهنی نمی‌افتد، بلکه بین دو مفهوم ارتباطی برقرار می‌شود. فرایند رابطه‌ای یک ویژگی را به دارنده (حامل) آن ویژگی مرتبط می‌کند. این فرایند به توصیف یا شناسایی مربوط می‌شود که شامل دو نوع هویتی و اسنادی است. شرکت‌کنندگان در نوع هویتی، شناخته و شناسا و در نوع اسنادی، حامل و شاخص هستند و شاخص در واقع همان صفت است. رابطه‌ی بین دو پدیده با یکدیگر در قالب فرایند رابطه‌ای با استفاده از افعال ربطی و معمولاً با فعل «بودن» بیان می‌شود. فرایندهای رابطه‌ای با افعال ربطی همانند بودن، شدن، به‌نظررسیدن، تبدیل شدن و غیره بیان می‌شوند (رک. هلیدی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۷).

- «نه‌جیران را همه می‌شناختند؛

قالی‌های نه‌جیران را هم همه می‌شناختند؛

نه‌جیران بهترین قالی‌باف بود؛

و همه‌ی عمرش را روی دار قالی گذرانده بود» (یوسفی، ۱۳۷۳: ۲).

- «گل‌رو نوه‌ی یکی یکدانه‌ی نه‌رعنا بود، نه‌رعنا او را به اندازه‌ی چشم‌هایش دوست داشت» (یوسفی، ۱۳۷۳: ۴).

- «خانه‌ی من، گهواره‌ی من، همین سبد بوده. این سبد بوی بچگی‌های مرا می‌دهد. سبد بوی دست مادرم را می‌دهد. این سبد یادگار پدر و مادرم است» (یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۵).

- «مادربزرگ لبخند زد و گفت: هنوز هم سبد جای بچه گربه‌هاست! بگذارید راحت و آسوده باشند. نگاه کنید که مادرشان، آن بالا، چقدر نگران است!... جای بچه گربه‌ها، خوب بود، خیلی خوب...! خیلی...!» (یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۶).

ویژگی‌های ظاهری زنان و نوع پوشش آنان در ساختار متنی داستان‌های تحلیل شده، به‌عنوان یکی از دغدغه‌های اصلی طبقات مختلف زنان مطرح نشده است؛ حتی در داستان قصه‌ی گل‌بو و گل‌رو، شخصیت «گل‌رو» که به ویژگی‌های ظاهری خود، نوع لباس پوشیدن، جلب توجه دیگران و برانگیختن تحسین و حسادت آن‌ها اهمیت می‌دهد، درنهایت متوجه می‌شود که لباس‌ها و زیورآلات ظاهری مانع از تمرکز او بر کار و فعالیت می‌شوند.

- «گل‌رو یک گردنبند زیبا با مهره‌های آبی و قرمز و سفید که به گردن هیچ دختری توی آن ده، چنین گردنبندی نبود؛ یک پیراهن گل‌گلی و یک شلیته که پایش زردوزی شده بود، تازه یک جلیقه‌ی مخمل با مليله‌های نقره‌ای هم داشت. گل‌بو گفت: آخر گل‌رو جان، با این پیراهن گل‌گلی و این شلیته‌ی زردوزی که نمی‌شود به انبار رفت. انبار نم دارد. خاک‌وخل دارد. گل‌رو گفت: راست می‌گویی الان می‌روم و رختم را عوض می‌کنم و یک پیراهن ساده مثل پیراهن گل‌بو تنش کرد. گفت: به عروسی نمی‌روم که پیراهن گل‌گلی و شلیته‌دوزی، به تنم باشد و گردنبند رنگ‌به‌رنگ، به گردنم» (یوسفی، ۱۳۷۳: ۱۴).

۴. ۱۰. برون‌گرایی و واقع‌گرایی؛ ویژگی اصلی زنان در روایات یوسفی

فرایندهای ذهنی برخلاف رویداد فیزیکی به اتفاقی در جهان خارج اشاره نمی‌کند، بلکه به فرایندی در جهان داخل ذهن اشاره می‌کند. فرایندهای ذهنی ادراک، شناخت و واکنش‌های ذهنی را شامل می‌شوند و در قالب افعالی همانند درک کردن، فکرکردن، تصمیم‌گرفتن، دوست‌داشتن، فکرکردن، تصورکردن، خواستن و نظایر آن بیان می‌شوند. برای شرکت‌کنندگان در فرایند ذهنی، از اصطلاح‌های حس‌کننده و پدیده استفاده می‌شود؛ زیرا درواقع فرد فرایند ذهنی را انجام نمی‌دهد؛ بلکه در معرض آن قرار می‌گیرد. فرایندهای ذهنی به تجربه‌ی ما از جهان خودآگاهی خودمان مربوط است، درحالی‌که فرایندهای مادی به تجربه‌ی ما از دنیای بیرون ربط دارند. یکی از نکات درخور تأمل و ساختارشکن در روایات یوسفی حضور محدود زنان و مشارکت کم‌بسامد آن‌ها در ساختار

فرایندهای ذهنی است. زنان داستان‌های یوسفی برخلاف بسیاری از داستان‌ها، نه تنها غرق در تفکر، تخیل، اندوه و حسرت نیستند؛ بلکه مدام خود را در جهان واقع می‌بینند، شرایط واقعی زندگی خود را پذیرفته‌اند و از طریق تلاش و ممارست در پی تغییر آن هستند. دانستن، شناختن و درک کردن پربسامدترین افعال ذهنی هستند که این زنان در ساختار آن‌ها مشارکت دارند. در میان مصدرهای فعلی، «شناختن» و «دانستن» بیشترین میزان کاربرد را در میان فرایندهای ذهنی دارد.

- «مادربزرگ همه‌ی رنگ‌ها را می‌شناسد. مادربزرگ می‌گوید: وقتی چشمانم همه‌جا را می‌دید، آسمان پر از رنگین‌کمان بود. مادر بزرگ مانند سایه‌ها راه می‌رود و معنی خورشید را می‌داند» (یوسفی، ۱۳۸۲: ۲).

- «مادربزرگ بوی گل‌ها را از موهای شیرین احساس کرد و گفت: من پنجره را نمی‌بینم، او مرا می‌بیند و می‌گوید به من نزدیک نشو» (همان، ۹).

حضور کم‌بسامد زنان در فرایندهای ذهنی، یکی دیگر از نمودهای بازنمایی فعال آن‌ها و حضور تأثیرگذار این افراد در جامعه است. این شخصیت‌ها به جای نشستن در خانه و غرق شدن در تخیل به امید روزهای بهتر، با حضور در اجتماع، برای ساختن آینده‌ای بهتر و موفق‌تر برای خود و فرزندانشان تلاش می‌کنند. چنان‌که اشاره شد ننه‌جیران و دخترش، گل‌بانو از نمونه‌های این زنان هستند.

۴. ۱۱. فرایندهای رفتاری؛ ابزار نویسنده برای بیان احساسات زنانه

فرایندهای رفتاری بین فرایندهای مادی و ذهنی قرار دارند. این گروه از فرایندها، به رفتارهای جسمانی و روان‌شناختی انسان مربوط می‌شوند؛ افعالی مانند نگاه کردن، گریه کردن، لبخند زدن، نفس کشیدن، آواز خواندن و غیره در بندهای فرایند رفتاری به کار می‌روند. در فرایند رفتاری نیز، سه شرکت‌کننده‌ی فرعی دریافت‌کننده، دامنه یا برد و بهره‌ور ایفای نقش می‌کنند. دختر بچه‌ها شرکت‌کنندگان اصلی در ساختار فرایندهای رفتاری هستند. ترسیدن، خندیدن و گریه کردن بیشترین افعالی هستند که به این کودکان نسبت داده شده است. گریه کردن پربسامدترین مصدر فعلی در فرایندهای رفتاری است؛

امری که نشان از غصه‌داربودن زنان و دختران دارد. این غم و اندوه حاصل تنهایی، دوری از فرزندان، بی‌توجهی اطرافیان و به‌طور کلی برآورده‌نشدن نیازهای عاطفی است.

- «شیرین که ترسیده بود، همان‌طور گریه می‌کرد. مادر بزرگ به او گفت: چشم ده تا کار می‌کند که یکی از آن‌ها گریه‌کردن است. چرا به چشمت نمی‌گویی مثل ستاره‌ها بدرخشد؟» (یوسفی، ۱۳۷۲: ۱۲).

- «صنوبر کاسه‌ای آب به مادرش داد. دل گل‌بانو حال آمد و به ننه‌خاتون گفت: «بد به دلت راه نده ننه‌خاتون. من تا صنوبر را دارم، غصه ندارم، نه صنوبر؟»

صنوبر، لبخند زد. صورت رنگ‌پریده و بی‌رمق گل‌بانو خندان شد» (همان)

- «صنوبر زود برخاست، تا چشمش به مادرش افتاد، گریه‌اش گرفت، بعد خندید. وقتی صنوبر دسته‌ی برنج را روی سینه‌ی او گذاشت، چشم‌هایش از خوشحالی برق زد» (همان: ۷).

- «گل‌بانو صبح زود با صنوبر از خانه بیرون آمد. صنوبر از چشم‌های پرغضب گل‌بانو ترسید و جرئت نکرد به او بگوید: بنشین خانه، با حال و روزی که تو داری نمی‌توانی نشاکاری کنی» (همان: ۵).

۵. نتیجه‌گیری

نقش ترغیبی به‌عنوان یکی از نقش‌های زبان در بافت متنی هریک از انواع ادبی به شیوه‌ی متفاوتی تبلور یافته است. مطالعه‌ی این نقش در داستان‌های کودکان می‌تواند به شناخت ابزارهای تعلیمی نویسندگان این نوع ادبی با در نظر داشتن گروه سنی مخاطبان کمک کند. تلفیق فرانش اندیشگانی و نقش ترغیبی می‌تواند سبک شخصی هر نویسنده را در بازنمایی شخصیت‌های داستانی مشخص کند. در بیشتر داستان‌های بررسی‌شده، زنان شخصیت اصلی روایت هستند و از طریق کنش، گفتار و ویژگی‌های خاص معرفی می‌شوند. حضور دختر بچه‌ها، دانش‌آموزان دختر، مادران و مادر بزرگ‌ها در این داستان‌ها همواره کارکرد ایدئولوژیک و تعلیمی داشته و کنش‌ها و ویژگی‌های عاطفی و روانی این شخصیت‌ها به‌گونه‌ای بازنمایی شده است که دارای بار معنایی مثبت بوده و مخاطب خود را به تأیید و همراهی با این شخصیت‌ها ترغیب می‌کنند.

تحلیل آثار یوسفی با استفاده از ابزار فرانش اندیشگانی نشان می‌دهد که وی در داستان‌های خود که با بهره‌گیری از فرهنگ و هویت اصیل ایرانی و با هدف تعلیم و

ترغیب کودکان ضمن تعامل مناسب با محیط نوشته شده است، زنان را هم‌ردیف با مردان در جامعه نشان داده و نقش مشخصی برای آنها قائل شده است. زنان قالی‌باف، زنان کشاورز، زنان گلچین، زنان شالیکار و... نمودی از زنان اصیل ایرانی هستند که به‌عنوان الگویی مناسب می‌توانند سرمشق دختران و زنان امروزی باشند. ویژگی‌هایی از قبیل مهرورزی، خردمندی، استقلال، مسئولیت‌پذیری و آینده‌نگری بارزترین ویژگی‌های این زنان به شمار می‌روند.

فرایندهای مادی ابزار اصلی یوسفی در بازنمایی فعال زنان در ساختار روایت است، این فرایندها کارکرد ترغیبی برجسته‌ای دارند و مخاطب را با شخصیت داستان و کنش‌های وی همراه می‌کنند و بر جنبه‌ی حقیقت‌نمایی داستان می‌افزایند. شیوه‌ی گزینش اسامی شخصیت‌ها، کنش‌ها و گفتار نسبت‌داده‌شده به آن‌ها و تمام صفات و ویژگی‌های مطرح‌شده برای زنان بیانگر این نکته است که یوسفی نگرشی مثبت و ارج‌مدارانه به جایگاه اجتماعی زنان دارد. توجه و پاسداشت آداب و سنت‌های ایرانی، به‌نحوی بیانگر دغدغه‌ی نویسنده درباره‌ی حفظ هویت ایرانی است. زنان داستان‌های بحث‌شده، زنانی فعال، متفکر و خلاق هستند که با توجه به توانایی‌های خود در حوزه‌های اجتماعی حضور دارند. با توجه به اینکه مخاطب داستان‌های یوسفی کودکان هستند، این شیوه‌ی خلق و پردازش شخصیت‌ها و بازنمایی احساسات و افکار آنان بر نحوه‌ی نگرش کودکان به جنس مؤنث و تأیید جایگاه بی‌بدیل زنان ایرانی تأثیرگذار خواهد بود و افزون‌بر آن، تصویری بسزا و شایسته از زنان تأثیرگذار در ارتقای فرهنگ ایرانی و حفظ ارزش‌های آن به جامعه عرضه خواهد داشت. هدف اصلی این پژوهش، معرفی آثار ارزنده و درخور تأمل محمدرضا یوسفی، به‌عنوان یکی از نویسندگان شاخص حوزه‌ی ادبیات کودک بوده است. امید است یافته‌های این پژوهش و پژوهش‌های مشابه گامی مؤثر در شناخت آثار نویسندگان شاخص ادبیات داستانی و تقویت انگیزه‌ی مطالعه و بررسی داستان‌هایی باشد که کودکان و نوجوانان، مخاطب اصلی آن هستند.

منابع

- راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۸۷). «بررسی فرانش تجربی در داستان‌های کودکان و بزرگ‌سالان». رودکی، شماره‌ی ۲۳، صص ۱۹-۲۵.
- زمردیان، رضا و همکاران. (۱۳۹۰). «بازنمایی نقش زنان در ادبیات جنگ برای کودک از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، شماره‌ی ۵، صص ۴۷-۷۰.
- سارلی، ناصرقلی. (۱۳۹۰). «راهبردهای عرشه‌ی اطلاع نوع در آگهی‌های رادیویی». *پژوهش‌های ارتباطی*، سال ۱۸، شماره‌ی ۳، (پیاپی ۶۷)، صص ۱۶۹-۱۴۷.
- سلطانی، علی‌اصغر. (۱۳۸۴). *قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت و زبان در جمهوری اسلامی ایران*. تهران: نشر نی.
- شعاری‌نژاد، علی‌اکبر. (۱۳۸۳). *ادبیات کودکان*. ج ۲، تهران: اطلاعات.
- فرکلاف، نورمن. (۱۳۸۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*. ترجمه‌ی گروه مترجمان، تهران: دفتر مطالعات و توسعه‌ی رسانه.
- نجومیان، امیرعلی و همکاران. (۱۳۹۶). «تأثیر ژانر بر کارکرد گفتمانی شخصیت‌های زن در رمان نوجوان». *مطالعات ادبیات کودک*، سال ۸، شماره‌ی ۱۵، صص ۱۵۲-۱۳۱.
- هلیدی، ام. ای. کی و همکاران. (۱۳۹۳). *زبان، بافت و متن* «ابعاد زبان از منظر نشانه‌شناسی اجتماعی». برگردان: محسن نوبخت، تهران: سپاهرود.
- یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۸۳). *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*. تهران: شهرکتاب، هرمس.
- یاکوبسن، رومن و همکاران. (۱۳۹۰). *زبان‌شناسی و نقد ادبی*. ترجمه‌ی مریم خوزان و حسین پاینده، ویرایش ۲، تهران: نشر نی.
- یوسفی، محمدرضا. (۱۳۸۳). *آواز*. تهران: شب‌ویز.
- _____ (۱۳۷۳). *چه اسم قشنگی، ستاره*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- _____ (۱۳۸۳). *سبد مادر بزرگ*. تهران: به‌نشر.

_____ (۱۳۸۲). سبزه، آبی، زرد. تهران: شباویز.

_____ (۱۳۸۱). ستاره‌ی کوچولوی من. تهران: نشر آفرینگان.

_____ (۱۳۷۲). شالیزار سبز. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و

نوجوانان.

_____ (۱۳۷۳). قالیچه‌ی بته گلی. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و

نوجوانان.

_____ (۱۳۷۳). قصه‌ی گل بو و گل رو. تهران: کانون پرورش فکری کودکان

و نوجوانان.

_____ (۱۳۸۴). من و ماه و ستاره. تهران: شباویز.

_____ (۱۳۸۰). ننه‌انسی ستاره بود. تهران: مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات

آستان قدس رضوی.